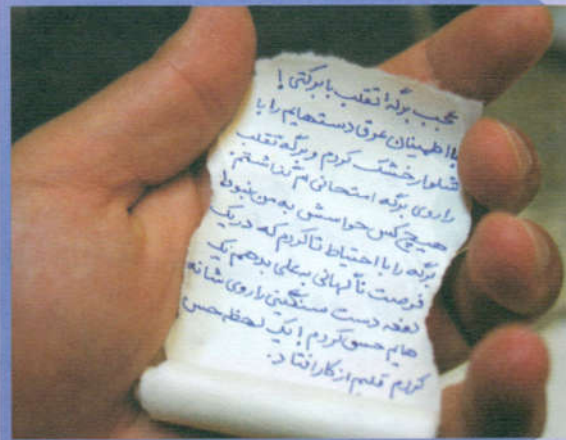


رنگ

از رویم پریده بود! اضطراب مثل خوره افتاده بود به جانم! هر از چندی سکوت سالن امتحان با صدای قدم‌های مراقبان می‌شکست و با نزدیک‌تر شدن صدا ترس و وحشت را بیش‌تر می‌کرد. به برگه امتحانی‌ام نگاه کردم، سفیدسفید بود! دریغ از یک سوال ناقابل که جوابش را داده باشم! بازهم این کتاب اجتماعی کار دستم داده بود! می‌دانستم که بالاخره این دو واحد لغتی را می‌افتم! اما آخر چه کار می‌کردم! هیچ‌کدام از مباحثش را نمی‌فهمیدم! یعنی هرکس دیگری هم اگر جای من بود و دبیرش آقای جوادی بود نمی‌فهمید! توی همین افکار غوطه‌ور بودم که یکی از پشت سر لگدی به پایم زد! محمد بود، فرشته نجات من! دور و برم را بادقت پاییدم و یواش سرم را برگردانم! برگه‌های تقلب را به‌سرعت از دستش گرفتم و زیر برگه امتحانی گذاشتم! دست‌هایم آشکارا می‌لرزید و قلبم تالاب‌تالاب صدا می‌داد! خاک بر سرم! آخر من بی‌عرضه را چه به تقلب‌کردن؟ محمد پربی راه نمی‌گفت که تقلب‌کردن هم جریزه می‌خواهد! امانه! انگار هیچ‌کس نفهمیده بود! دوباره به اطرافم نگاه کردم و مراقب‌ها را زیر نظر گرفتم عباسی، آبدارچی مدرسه برای آن‌ها شربت آورده بود و سرشان حساسی گرم بود هرچند هر از گاهی نیم‌نگاهی هم به بچه‌ها می‌کردند! خیالم راحت شد! برگه تقلب را یواش از زیر برگه امتحانی‌ام درآوردم و یکی‌یکی جواب سوال‌ها را پیدا کردم. کم‌کم خون توی رگ‌هایم جریان پیدا کرده بود که دوباره لگد تازه‌ای را نوش‌جان کردم! وای! وقتم تمام شده بود باید برگه تقلب را به علی بغل دستی‌ام می‌دادم. علی که انگار مدت‌ها بود مرا با عصبانیت نگاه می‌کرد چشم‌غره‌ای رفت و اشاره به ساعتش کرد! و من ناخودآگاه چشمم به برگه امتحانی سفیدش افتاد. عجب برگه تقلب با برکتی! با اطمینان عرق دست‌هایم را با شلوار خشک کردم و برگه تقلب را روی برگه امتحانی‌ام گذاشتم. هیچ‌کس حواسش به من نبود! برگه را با احتیاط تا کردم که در یک فرصت ناگهانی به علی بدهم یک‌دفعه دست سنگینی را روی شانم‌هایم حس کردم! یک لحظه حس کردم قلبم از کار افتاد.

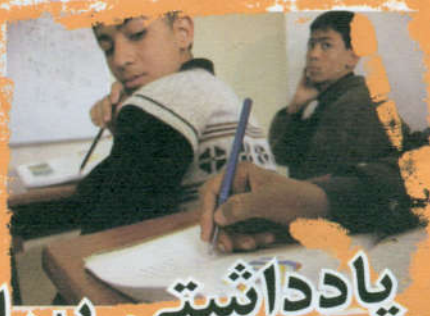


رنگ از رویم پرید و چشم‌هایم مات و میهوت به آقای حسینی‌نژاد دوخته شد آقای حسینی‌نژاد که با ناراحتی و تعجب تمام به من نگاه می‌کرد، برگه تقلبم را با احتیاط برداشت و توی جیبش گذاشت! آن وقت خم شد و زیر گوشم آهسته گفت: باقری! از تو خیلی پییده! تو که شاگرد زرنگی هستی! بعد که دید عین مرده‌ها شدم با تأمل نگاه کرد و آرام گفت: بعد از امتحان بیا اتاق مشاوره من! باهات کار دارم!

برگشتم و علی را نگاه کردم! بی‌معرفت انگار نه انگار که مرا می‌شناخت! عجب گندی زده بودم! حالا کل مدرسه خبردار می‌شدند که من تقلب کرده‌ام! آبرویم می‌رفت! اگر بابا می‌فهمید چه قشقرقی به پا می‌شد! حالا با چه رویی سر بقیه کلاس‌ها بنشینم! خنا به دادم برسد! کم‌کم حس می‌کردم سالن امتحان دور سرم می‌چرخد! آن قدر ذهنم مشغول بود که نفهمیدم کی وقت امتحان‌ها تمام شد! برگه‌ام را به مراقب دادم و خودم به سمت اتاق مشاوره حرکت کردم! حالا حتماً آقای حسینی‌نژاد بقیه مراقب‌ها را خبر می‌کند و مرا جلوی همه ضایع می‌کند! آخر این چه غلطی بود که من کردم! ای‌کاش این امتحانم را می‌افتادم و تقلب نمی‌کردم. حداقل آبرویم حفظ می‌شد. توی همین افکار غرق بودم که آقای حسینی‌نژاد صدایم زد: باقری! گفتیم: بله آقا! و برگشتم آقای حسینی‌نژاد پشت سرم بود! تنها آمده بود. تعجب کردم و همچنان خجالت‌زده نگاهش کردم. آقای حسینی‌نژاد با دلسوزی به من نگاه کرد و گفت: من به کسی نگفتم که تو تقلب کردی! و نمی‌گم به شرط این‌که به من بگی چرا این کار زشت رو کردی؟ سرخ شدم! و بعد با صدایی که از ته چاه در می‌آمد گفتم: آخه آقا! من اجتماعی رو دوست ندارم! حوصله خوندنش رو ندارم! آقای حسینی‌نژاد گفت: به چه قیمتی؟! به این قیمت حوصله خوندنش رو ندارم که آخر سر مجبور بشی تقلب کنی؟! سرم را پایین انداختم و با ناراحتی گفتم: نه! آقا! باور کنید دیگه تکرار نمی‌شه. آقای حسینی‌نژاد دستش را روی شانم گذاشت و گفت: پسر! من این دفعه این مسئله رو گزارش نمی‌دم اما یادت باشه هیچ‌وقت از دسترنج کسی استفاده نکنی سعی کن همیشه با فکر و عقل و همت خودت پیشرفت کنی! کلمات مشاور مدرسه مثل پتک، روی سرم فرود می‌آمد! یعنی هیچ‌کس خبردار نمی‌شد که من تقلب کرده‌ام! یعنی من ساز خوشحالی داشتم پر در می‌آوردم! از آقای حسینی‌نژاد هزار بار تشکر کردم و به خانه برگشتم...

حالا از این اتفاق سه سال است که می‌گذرد. من بعد از آن برخورد مثبت و دوستانه آقای حسینی‌نژاد تحول عمیقی پیدا کردم! سال گذشته هم در کنکور کارشناسی شرکت کردم و با رتبه هزار در دانشگاه علامه طباطبائی و در رشته روان‌شناسی قبول شدم. من فکر می‌کنم که اگر برخورد سازنده و متعادل آقای حسینی‌نژاد نبود، شاید هیچ‌وقت این موفقیت بزرگ را در زندگی‌ام پیدا نمی‌کردم. این موفقیت را که همواره در زندگیم تلاش کنم واز راه‌های درست، پله‌های ترقی را طی کنم. این موفقیت را که بفهمم نوع رفتارم با دیگران چقدر می‌تواند در آینده و سرنوشت آنها تأثیرگذار باشد. من خوشحالم از اینکه روزی مثل آقای حسینی‌نژاد مشاور و روان‌شناس خواهیم شد و جوانان زیادی را با رفتار درست‌م اصلاح خواهیم کرد.

تقلب چرا و به چه قیمتی؟! اگر برخورد سازنده نبود، این موقعیت بزرگ را پیدا نمی‌کردم



ابتدا تغییر شناخت سپس تغییر رفتار یادداشتی پیرامون تقلب



طبق نظریه آلین، یکی از نظریه‌پردازان رفتاری - شناختی، هرچه رفتارها و تفکرات غیرمنطقی را به سمت منطقی‌شدن حرکت دهیم، افراد را از آسیب دور کرده‌ایم و به سالم‌سازی و موفقیت آن‌ها کمک کرده‌ایم به عبارت دیگر، ابتدا شناخت را تغییر داده، بر اثر تمرین و تکرار رفتار را تغییر می‌دهیم. همچنین طبق نظریه راجرز هرچه افراد به سمت توجه مثبت غیرمشروط هرچه رفتارها و تفکرات غیرمنطقی را به سمت منطقی‌شدن حرکت دهیم، افراد را از آسیب دور کرده‌ایم و به سالم‌سازی و موفقیت آن‌ها کمک کرده‌ایم به عبارت دیگر، ابتدا شناخت را تغییر داده، بر اثر تمرین و تکرار رفتار را تغییر می‌دهیم. همچنین طبق نظریه راجرز هرچه افراد به سمت توجه مثبت غیرمشروط

(دارای چارچوب قضاوت درونی) به جای توجه مثبت مشروط (دارای شرایط ارزش) سوق داده شوند، دارای ابعاد شخصیتی و تربیتی سالم‌تر و موفق‌تر خواهند شد. در داستان فوق‌الذکر تلاش شد با تکنیک‌های افزایش فرد به نتیجه رسیده، تا این‌که خودش با قضاوت درونی و بدون شرایط ارزش تصمیم درست را اتخاذ کند.

میں از حقائق و سوزنی
دلیل توں از لطف نموده کم
روشن و تحقیق شدن پیش -
آموزان و خانوادہ -
ظہر من علت فوالیر شدن این
و بی توجہی بعضی از مراقبان
سخان و سوء استفادہ -
ش آموزان از مکان های -
آلف کہ دور از دید مراقبان
ت -

بررسی تقلب از نگاه دانش آموزان

دانش آموزان پاسخ می دهند: چرا تقلب؟!
تقلب بنویسید اما تقلب نکنید

تقلب بنویسیم اما تقلب نکنیم
مسلمانا و از تقلب در میان دانش -
آموزان و دبیران و ... فکرم محسوب
شده و همه نسبت به آن دید منفی
دارند. اما به نظرم تقلب روشی -
برای فهم بهتر مطالب محسوب می شود
درا دانش آموزان با حداقل یک بار -
نوشتن تقلب می تواند مطالبی که
بعضا فهم هستند در ذهن خود -
یا یادآوری کنند و تقلب می تواند به نوعی
کمک برای ترفیع غرض بالا باشد از سوی
دیگری می تواند باجی برخی مطالب از یاد رفتن
ذهن ما باشد. بنده اگر روزی بخوام
تقلب کنم بیشتر برای فهم مطلب است
و نخواهم اجازت تقلب در امتحان را بخواهم

موسم!
غرض از غرض خواهی - ۲ - برای یاد رفتن
استحسان - ۳ - حق کلاس و کچه های
می کنند و در هم می خورند و می گیرند - ۴ - در
واقع کہ دانش آموزی در این خوانده
کند - ۵ - یک نوع بیماری روانی و عادت
ضی دانش آموزان شده .

درس ها سخت است!
چون درس ها بسیار سخت است
و تقلب در پیش روی معلم بسیار
آسان! دانش آموز می بیند نمی تواند
یاد بگیرد مجبور به تقلب می شود.
کہ راه بسیار آسانی برای ترفیع غرض است

درس را نمی فهمیم!
بہر دلیل: الف عدم درک دانش آموز:
دانش آموز باید بتواند کہ امتحان صرفاً
برای ترفیع نیست بلکہ باید مطلبی را
فرا گیرد.
ب عدم توجه دبیران و سخت گیری
بیش از اندازه آنان: اگر دبیری دانش
آموزی را در عظام تقلب دیده باید بیوک
تذکره او را بکشد از کلاس بیرون
کره عنوان آن درس را صفر بدهد

همه تقلب می کنند!
البته هر کسی نظر خودش را دارد، اما من
کہ قبلاً تقلب می کردم و کسانی را دیده ام کہ
تقلب می کنند فکر می کنم بہ رغبت بوده است
یکی آن کہ غرضها ایشان بہ ترفیع غرض
کارنامه خود را نشان می دهند کسی بہشان
دعا کند! مورد دوم کہ هم تراست اینکه در
وقت امتحان وقتی می بینند دیگران دارند
تقلب می کنند و می بینند کہ دارند حقشان
ضایع می شود برای اینکه حتی خود را بگیرند
چہ از راه تقلب و چہ از راه دیگر، با وسوسه
های شیطانی این عمل را انجام می دهند و
وقتی از آن هائی بوسم: چرا تقلب کردی؟
می گویند: همه تقلب کرده اند! بہ همین
علت است کہ تقلب بسیار رایج شده است
برای این بہرہ تقلب دیگر باید انجام داد
بکی این کہ باید بہ آن ها گفت کہ تقلب
یک گناه است و دیگر آن کہ با تقلب فقط
به خود ضرر می زنی. اگر این موضوع را
درک کنند دیگر تقلب نمی کنند.

مشکلات خانوادگی
زیرا معلمان امروزی زیاد سخت گیری -
نمی کنند و دانش آموزان زمینه را برای
تقلب فراهم می یابند و دیگر این کہ
امروزه بسیاری از دانش آموزان مشکلات
مالی و یاد دیگر مشکلات تحصیلی دارند
و وقت کافی برای درس خواندن ندارند و در
امتحانات تقلب می کنند. دیگر این کہ
درک مطلب درسی را کتبی برای آن ها
مشکل است و نمی توانند آن ها را بہ
خوبی بہ ذهن خود بسپارند؛ بہ همین
خاطر بہ فکر تقلب می افتند -

هایی از رحمت درس خواندن
بر دانش آموزان در اثر تنبلی
در این بین شیوه را بطور داده
رون نموده آن ها را وادار بہ تقلب
ایده هم دلیل دیگرش برای لذت
نہ البتہ بیش تر دانش آموزان
رای رایجی از رحمت درس خواندن
یکی بہ تقلب می کنند.

هلاک فقط تفره است
علاقه کمتر بہ مطالعه، افزایش تفره
بہ عنوان ملاک برتری و نہ سطح فهم
عدم تأمل بر دین و با توجه بہ مدت
کم آموزش نہ چندان دردت در وقت
عدم مانع در برابر این اقدام عدم توجه
دانش آموز بہ این کہ فهمیدن هم تراز
تفره است، کم بود مطالعه درسی
و غیر درسی و ...
چون ملاک مدرسه برای قبولی و
مدرک دادن بہ دانش آموزان فقط
تفره است بہ خاطر همین، هر کس تلاش
می کند کہ تفره قبولی بگیرد بہ هر شیوه کہ
شود، اگر ملاک قبولی عوض شود دیگر
کسی تقلب نمی کند و برای یادگیری این
می دهند.

در تفره
کسانی دست بہ کارهای -
بی زشتی بادرش خود را بہ -
نماند و با اضطراب و در تفره زیاد
تفره بالایی نگیند و از طرف خانوادہ
رزش شود. برای همین، این کار
نہ شاید آخر آن خبی خوشانید
در پیش می گیرند.

درک عادت موجب مرض است
زیرا اکثر دانش آموزان بی توجه بہ درس
هستند و تقلب را یک راه حل می دانند
کہ می توان از طریق آن یک تفره خوب گرفت
تقلب، دلائل مختلف دارد، گاهی در اثر
بی توجهی معلم است یا وسوسه شدن
دانش آموز. در بعضی از دانش آموزان تقلب
به خاطر تکرار بہ یک عادت تبدیل شده است
و ترک عادت موجب مرض است.
تقلب در صورتی انجام می شود کہ انسان
اعتماد بہ نفس خود را از دست بدهد و
وقتی کہ انسان، اعتماد بہ نفس خود را
از دست بدهد نمی تواند بہ درس خواندن
خود ادامه دهد. در این میان بعضی از
دوستان هستند کہ دیگران را بہ خاطر
ترسو بودن یا این کہ حرارت تقلب بالا
و وسوسه می کنند تا تقلب کنند بہ نظرم
اگر انسان بہ خود بگوید کہ من می توانم
تقلب کنم ولی نمی کنم، بہتر است و این
دوستان بہ درد روشنی نمی خورند؛ چرا
که دانش آموزان دوست

یک نوع آبرو داری است
تقلب در پیش دانش آموزان بہ مشکلات
آنان چسبته دارد. بعضی از دانش آموزان
هستند کہ بہ خاطر مشکلات خانوادگی
و یادگیری پدر و مادر نتوانسته خوب درسی
خود را بخوانند و چون دوست ندارند تفره
تک بگیرد روبرہ تقلب می برد و یا در بعضی
خانواده ها بہ دلیل خواب بودن وضعیت
مالی دانش آموز مجبور است کہ سوکار برود
تا آبروی خانوادہ خود را حفظ کند و از این
خواندن باز می ماند و مجبور است تقلب کند
و دیگر این کہ دانش آموز عادت بہ این
کار کرده است و بہ امید این کہ روز امتحان

نمی دانی چه لذتی دارد!
زیرا لذتی کہ در تقلب است در ... نیست!
واقعاً چہ صفا بی داری تقلب. آخر حال و هوای
قبل از امتحان هیچ نگاهی بہ حزن و کتاب
نیداری و بیایی بہترین تفره را بگیری یعنی
آخرشہ؛ خبی حال می ده. و اما چرا برویج
بہ تقلب پناه آورده اند؟ بی توجهی اساتید
بہ تقلب و بی خیالی بعضی از آن ها، حتی
در مواقعی کہ تقلب کردن دانش آموزان را

استحسان
صلی این کار عدم مطالعه است.
ای دیگری هم دارد مثل: کسانی کہ
بکشد در نزد بعضی دانش آموزان
بہ نظری رسیدن. درم اینکه این
بعضی دانش آموزان عادت شده
و چون این کہ مطلب را ببند
در این هم تقلب می کنند بہم چنین
زیرا دانش آموزان در این کار و کم